

● این کاراکترها برآمده از فضای اجتماعی روز بوده‌اند؟ نمی‌شود منکر این مسئله شد، مسائل اجتماعی هم به ماندگاری شخصیت‌ها کمک می‌کند. اگر کیمیایی در زمان دکتر مصدق قیصر را می‌ساخت شاید اینقدر مورد توجه مردم واقع نمی‌شد، به دلیل اینکه مردم آنقدر گرفتار مسائل حزبی و ملی شدن صنعت نفت بودند که اصلاً سینمای ایران در آن زمان نقشی نداشت. مردم آنقدر گرفتار مبارزه واقعی بودند که جایی برای قهرمان سینما باقی نمی‌ماند. اگر در همان زمان تئاتر را ارزیابی کنید متوجه می‌شوید که تئاتر ایران پیشرفت داشته به دلیل اینکه تئاتر همیشه جنبه اجتماعی دارد و هنر سیاسی است. مثلاً تئاتر سعدی، فردوسی و یا تئاتر دهقان هم که بیشتر کم‌دی بود به طرف مسائل سیاسی رفت. همان موقع مونس دو اجرا داشت. یکی در تئاتر سعدی و یکی در تئاتر بهار. در یکی از آنها محمدعلی جعفری بازی کرد و در تئاتر بعدی ایرج دوستدار. ولی در آن زمان هم اجتماع گرفتار مبارزه بود و مجال نمی‌داد تا قهرمان به آن شکل که مورد نظر این بحث است پیدا شود. ● اما به نظر می‌رسد هیچگاه یک شخصیت تئاتری در ذهن‌ها ماندگار نشده است. چون تئاتر ضبط نشد. ما در تئاتر هم شخصیت ماندگار داشتیم. بازی‌های خیرخواه در تئاتر سعدی و یا بازی‌های خاشع، همه اینها ماندنی است ولی چون ضبط نشد از بین رفت. البته یکی دیگر از دلایل اصلی آن این بود که حوادث اجتماعی آن زمان

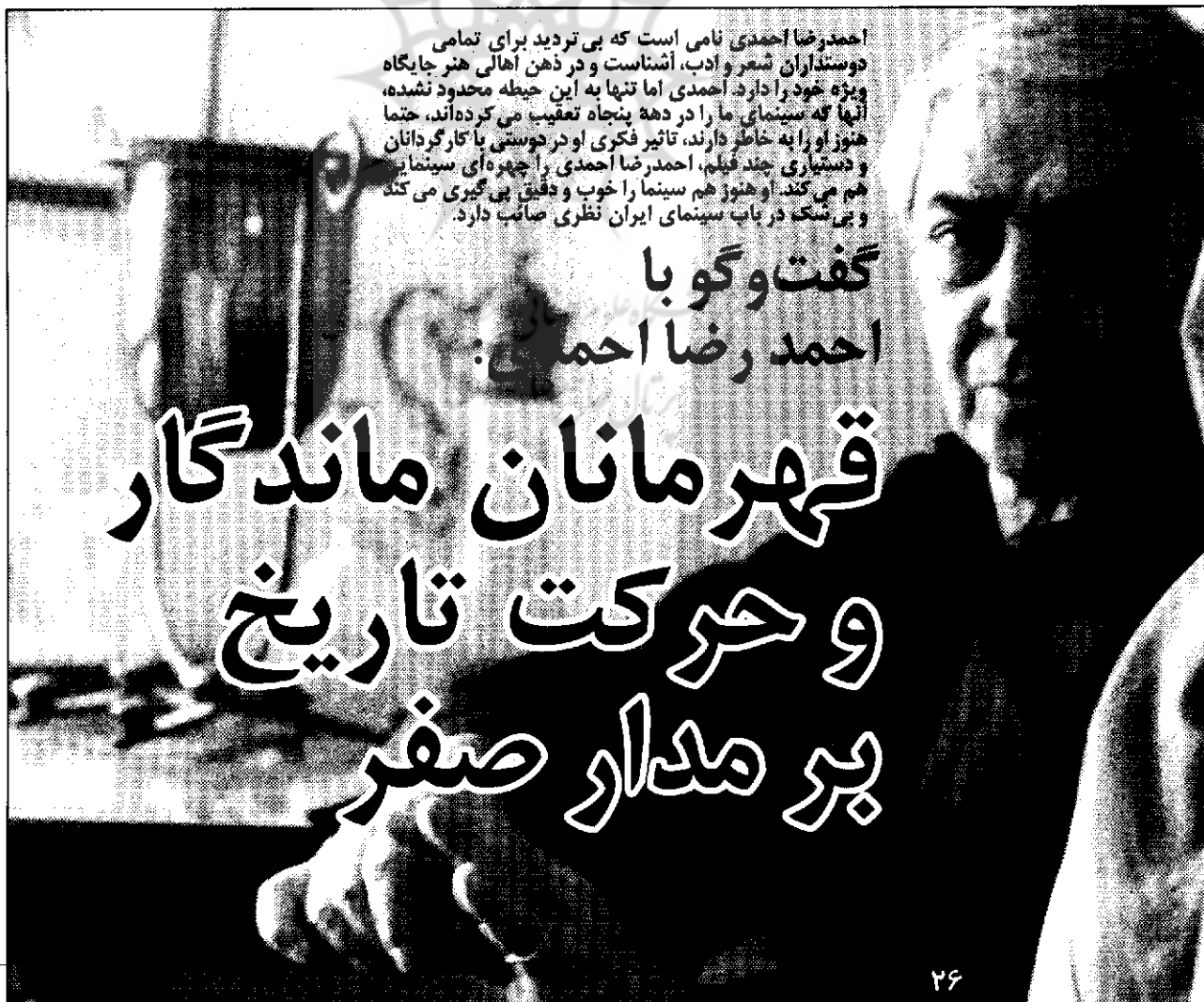
● بحث ما بحث شخصیت‌های ماندگار در سینما است. برای شروع می‌خواهم بی‌رسم تعریف شخصیت ماندگار چیست؟ ماندگاری یک ویژگی است، ویژگی‌یی که یک بازیگر داشته باشد تا بتواند در حافظه نسل‌ها بماند که متأسفانه ما در سینمای ایران نداشتیم. ● اما خیلی‌ها از قیصر به عنوان یک کاراکتر ماندگار یاد می‌کنند و بعضی‌ها نیز معتقدند قبل از قیصر، تیپ‌هایی از دوبله و رادیو ماندگار شده‌اند. مثال خوبی زدید اما به نظر من تیپ‌های ماندگاری که در رادیو گفتید روزمره هستند. شاید نسل جدید اصلاً تیپ‌هایی را که حمید قنبری در آن زمان اجرا کرده یعنی تیپی چون «آقاموچول» را نشناسند. تیپی که بعداً در دوبله به جای جری لویس صحبت کرد و یا آن شخصیت فرقول یا شاباجی خانمی که محمدعلی زرنندی اجرا کرد. اینها به نظر من روزمره و تنها برای یک نسل است. هیچ کدام ماندگار نیستند، و یکبار مصرف هستند. صفت ماندگاری در سینمای ایران خیلی مصداق ندارد. شاید از کاراکتری که هنوز هم مانده بخواهم بگویم، می‌شود به آقای هالو یا بازی علی نصیریان اشاره کرد یا گاو یا بازی انتظامی و قیصر بهروز وثوقی. ولی باز هم اینها فقط برای یک نسل است و نسل جدید نمی‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند.

احمد رضا احمدی نامی است که بی‌تردید برای تمامی دوستداران شعر و ادب، آشناست و در ذهن اهالی هنر جایگاه ویژه خود را دارد. احمدی اما تنها به این حیطه محدود نشده، آنها که سینمای ما را در دهه پنجاه تعقیب می‌کردند، حتماً هنوز او را به خاطر دارند، تاثیر فکری او در دوستی با کارگردانان و دستیاری چند فیلم، احمد رضا احمدی را چهره‌ای سینمایی هم می‌کند. او هنوز هم سینما را خوب و دقیق پی‌گیری می‌کند و بی‌شک در باب سینمای ایران نظری صائب دارد.

گفت و گو با

احمد رضا احمدی:

قهرمانان ماندگار و حرکت تاریخ پر مدار صفر



آدم‌گاری و ماندگار ماندگار

● اگر بخواهیم کاراکترهای ماندگار را تقسیم‌بندی کنیم، آنها به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

این تقسیم‌بندی در سینمای ایران مصداق ندارد ولی در سینمای آمریکا این تقسیم‌بندی را می‌توان دید و یک دوره تاریخی را در آن پیدا کرد. به عنوان مثال فیلم «از اینجا تا ابدیت» فرد زینه‌مان مربوط به دوره‌ای است که انتقادات شدیدی از ارتش آمریکا می‌شد. یعنی آن نوع قدرتی که یک گروه‌بانی می‌تواند داشته باشد و یا فیلم‌هایی که جیمز دین بازی می‌کرد، مربوط به دوره‌ای از ظهور نسل جوانی بود که می‌آمد و ما نداشتیم.

موقعی که رمان ترجمه شده «ناطور دشت» را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که این مربوط به نسل تازه‌ای است که در حال به وجود آمدن در آمریکاست و زبان عجیب و غریبی هم دارد، اما ما هیچکدام از این چیزها را نداشتیم تا زمانی که انقلاب اتفاق افتاد. شما الان در میان جوان‌ها یک فارسی عجیب و غریبی را می‌شنوید مثلاً «خالی‌بند» و یا «سه‌شده» اصطلاحاتی که واقعا اگر آشنا نباشی نمی‌فهمی. آن دوران آنقدر راکد بود که نمی‌توان مطالعه‌ای در مورد آن داشت که بتوانی بگویی این فیلم مال آن دوره بوده یا نبوده. فقط کارگردان‌هایی مثل کیمیایی و چند نفر دیگر آمدند و حوادث روز را بیان کردند. ولی الان خوشبختانه فیلمسازان به مسائل روز توجه وسیعی دارند.

● پس با این حساب باید بعد از انقلاب کاراکتر ماندگار داشته باشیم.

نه، شخصیت‌ها می‌آیند و می‌روند. شاید یکی از علت‌ها این باشد که هنرمندان ما قدرت این کار را ندارند. در این بین می‌توان به کاراکتر سوسن تسلیمی در باشو غریبه کوچک اشاره کرد. شاید این ماندگاری به خاطر بازی درخشان خود اوست. ● پس شما معتقدید که خود بازیگر می‌تواند در ماندگاری کاراکتر موثر باشد؟

بله، خیلی از بازیگران قبل از انقلاب با صدایشان وارد سینما شدند و همان صدا نشانه ماندگاری آنها بود مثل ژاله علو.

● شما به تحول در زبان فارسی و مسائل اجتماعی اشاره کردید، پس با این تحول سینما باید تأثیرگذارتر باشد؛ چرا با این تغییرات کاراکتر ماندگار نداریم؟

به این دلیل که ما باید دوره‌ای را طی کنیم تا به این مرحله ماندگاری برسیم. در غرب بسیاری از حوادث به روز جلو می‌رود. مطمئن باشید که چندین فیلم از حادثه یازدهم سپتامبر ساخته می‌شود به خاطر اینکه همه آنها در جریان هستند، به روز زندگی می‌کنند ولی ما این طور نیستیم. اصولاً ذهن تحلیل‌گر و کاوشگر نداریم.

● شخصیت ماندگار در تلویزیون چه وضعیتی دارد؟

در تلویزیون هفتگی است، همه چیز یکبار مصرف است. ● اما مجموعه‌ای مثل دای جان ناپلئون هنوز در ذهن مردم هست و وارد فرهنگ مردم شده.

من همیشه گفته‌ام دلیل جذابیت آن مجموعه ابعاد جنسی رمان بوده و تکه کلام دای جان ناپلئون مال کاراکتر او نبوده چون قبل از اینکه دای جان ناپلئون را پزشک‌زاد بنویسد در ذهن همه بوده، در جوان‌های ما هم الان اثری از آن نیست.

بازیگری اسطوره می‌شود که حداقل سه یا چهار نسل از او یاد کنند. نسل جدید نمی‌تواند با دای جان ناپلئون ارتباط برقرار کند. بعد از انقلاب هم در تلویزیون کاراکتری ندیدیم که ماندگار شود.

● در جمع‌بندی صحبت‌های شما به این نتیجه می‌رسیم که کاراکتر ماندگار باید دارای سه ویژگی باشد؛ یکی اینکه بازیگر اثرگذار باشد برای خلق کاراکتر. دیگر اینکه نوشته برگرفته از جامعه باشد و سرانجام موضوعات به روز باشد.

بله متأسفانه ما هیچ کدام از آنها را نداریم.

خیلی قوی بود.

همان روزهایی که در ایران انقلاب اتفاق می‌افتاد مردم آنقدر مسائل اساسی و واقعی ذهنشان را مشغول کرده بود که دیگر به قهرمان فیلم نمی‌رسیدند. قیصر مال دوره‌ای است که اوج خفقان است و یا فیلم گوزن‌های کیمیایی موقعی محبوب است که اوج مبارزات مردم در جریان است. یعنی اوج جنگ‌های چریکی و خیابانی و سانسور. شاید به همین دلیل بود که کیمیایی بعد از انقلاب موفق نشد چنین شخصیت‌هایی بسازد، چون آن دوران تمام شد. مثلاً الان همین فیلم آخر احمدرضا درویش، متولد ماه مهر مسئله‌ای بسیار قوی را مطرح کرده اما در اینجا قهرمان در ذهن باقی نمی‌ماند.

● چرا؟ به نظر شما تفاوت قیصر و دانیال در چیست که اولی می‌ماند و دومی نه؟

به نظر من در زمان قیصر حرکت تاریخ ماه صفر بوده، ولی الان بقدری طی این بیست سال اتفاقات مهمی رخ داده که یک حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد، حادثه قبلی را نفی می‌کند. یعنی حرکت تاریخ ما سریع شده. آن زمان آرام بود.

● یعنی شما معتقدید که مردم در زمان قیصر دارای یک رکود فکری بودند و قیصر یک تحول به حساب می‌آمد؟

بله، ببینید، حالا خیلی از کارگردان‌های زرنگ و باهوش که دیگر نمی‌توانند بر حوادث دیگر چیره شوند به کلی گرای می‌پردازند. یکی راجع به زن می‌سازد دیگری راجع به خودکشی.

این خیلی هوشمندانه است به دلیل اینکه می‌دانند حوادث بسیار سریع اتفاق می‌افتد و فیلم از لحظه‌ای که شروع می‌شود تا به اکران برسد کلی اتفاقاتی مختلف پیش آمده و تا زمان اکران فیلم موضوع کهنه شده.

● باز به قیصر و فرم لمپن بودن آن و طرز لباس پوشیدنش برگردیم؛ به اینکه هنوز بعد از گذشت سی سال در گوشه و کنار شهر، آدم‌هایی را می‌بینیم با تقلید از رفتار قیصر و تکیه کلام‌های او. مگر این آدم‌ها با زمان جلو نمی‌آیند؟ پس چرا قیصر هنوز برایشان ماندگار است؟

نه، مسئله قیصر نیست، اینها یک گروه اجتماعی هستند که اصلاً ربطی به قیصر ندارند.

● چطور؟

یعنی هنوز آن فرم زندگی شهرنشینی در جنوب شهر وجود دارد. مثل اینکه شما بگوئید معناد، معناد همیشه هست. لمپن‌ها هم هنوز از بین نرفته‌اند.

● یعنی دربر گرفته از یک شخصیت خاص نیستند؟

نه، مثل این است که شما در هر دوره‌ای از تاریخ ایران، درویش و عارف دارید و این ربطی به دوره‌ای خاص ندارد. اتفاقاً یک مسئله جذاب در تاریخ ایران این است که شما در یک زمان هفت - هشت دوره تاریخی دارید. یعنی شما آوانگارترین آدم‌ها را دارید و خیلی از آدم‌هایی که به گذشته فکر می‌کنند. نمی‌شود بگوئیم این دوره تمام شده و دوره‌ای دیگر می‌آید. در مورد قیصر هم تیب اجتماعی‌اش مانده که ربطی به او ندارد.

● آیا شخصیتی را به یاد دارید که از رادیو وارد سینما یا تلویزیون شده باشد؟

بله، کارهایی انجام شده ولی خیلی ناموفق بود. مثلاً وقتی کار شایجی خانم گرفت همان را دکتر کوشان که شامه تیزی برای تجارت داشت به تلویزیون آورد، «شایجی خانم» با بازی زرنندی به تلویزیون آوردند که موفق نبود.

● چرا؟

به دلیل اینکه آن شخصیت در رادیو برای مردم جذابیت داشت. حسن رادیو این است که شما آدم‌ها را نمی‌بینید و آنها را در تخیل‌تان می‌سازید. ولی موقعی که این تخیل عینی می‌شود خیلی بی‌مزه به نظر می‌رسد.

قیصر مال

دوره‌ای است که

اوج خفقان است

و یا فیلم

گوزن‌های

کیمیایی موقعی

محبوب است که

اوج مبارزات

مردم در جریان

است. یعنی اوج

جنگ‌های

چریکی و خیابانی

و سانسور. شاید

به همین دلیل بود

که کیمیایی بعد

از انقلاب موفق

نشد چنین

شخصیت‌هایی

بسازد، چون آن

دوران تمام شد.

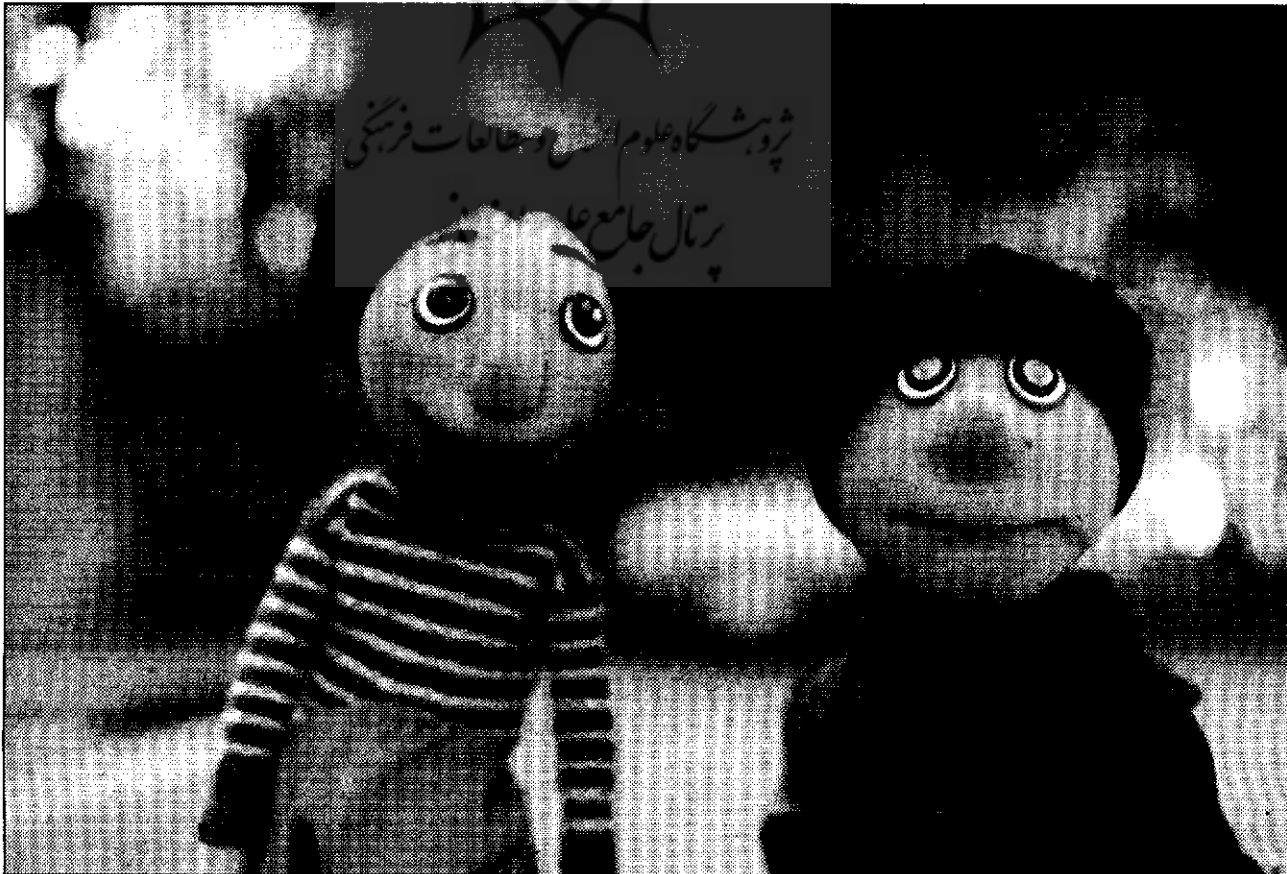
از قیصر تا کلاه قرمزی

نظر خواهی از اهالی سینما درباره شخصیت‌های ماندگار سینما و تلویزیون

شخصیت و تیپ‌ها با سینما و فیلم‌ها آمدند. فیلمسازان در گذر سال‌ها شخصیت‌های بسیاری را خلق کردند که ما آنها را بارها و بارها بر روی پرده نقره‌ای دیده‌ایم. شاید یکی از قدیمی‌ترین کاراکترهایی که هنوز نام و تکیه کلامش در یادها مانده، گلنار دختر لُر بود. در حالی که این فیلم اثری عامه پسند بود، اما در نوع خود سینمایی بود که می‌کوشید ذوق و سلیقه داستان‌گویانۀ درستی را به تصویر بکشد. هرچند که برگرفته از وضعیت زمان نمایش فیلم نبود، اما نشانه‌های فراوانی از ایرانی بودن را داشت که توانست جمله «تهرون تهرون که می‌گن جای خوبی، اما آدماش بدن» را در ذهن مردم ماندگار سازد. شاید مهمترین دلیل ماندگاری دختر لُر این بود که نخستین فیلم ناطق بود. بعد از او شخصیت‌های بسیاری در سینما به تصویر کشیده شدند و تنها تعدادی از آنها در یادها ماندند. «هن می‌مونم و تو، یه اینقدری ضامن دار» «ما به همه گفتیم زدیم، شما هم بگین زده» «فرمون فرمون که می‌گن اینه؟» «گنج قارون نمی‌خوام، مال فراوون نمی‌خوام» «هاجی جبارم من، نزول خوارم من» را به یاد دارید؟ و یا تیپ‌هایی که تا مدت‌ها در میان جوانان الگو شده بود: پاشنه ور کشیدن قیصر، موی قیصری و... ما به دنبال دلایل ماندن آنها در ذهن مخاطبان بوده‌ایم که حاصل آن در زیر می‌آید:

«قیصر نماینده عملکرد قشر خاصی است که ارزش‌های مخصوص خود را داشته. از قرن‌ها پیش این شخصیت شروع شده تا به دهه‌های اخیر رسیده و تغییرهایی در کاراکتر آنها پیش آمده که جاهل شده‌اند. قشر قیصر بی‌ریشه نبود، و منش خاصی داشت. قشری بود که دارای قدرت بدنی بود و متکی به اسلحه سرد. این نسل هرگز منتظر دخالت حکومت برای

جمشید ارجمند نویسنده و منتقد سینما دلیل ماندگاری کاراکترها را ریشه داشتن در فرهنگ جامعه می‌داند و می‌گوید: «علاوه بر این که مبنا و پایه کاراکتر باید در فرهنگ ما باشد، باید درست ساخته و پرداخته شود به طوری که گویای بخشی از زندگی ما باشد.» او در میان کاراکترهای سینمای قبل از انقلاب از قیصر در سینما و دایی جان ناپلئون در تلویزیون یاد می‌کند و می‌گوید:



آدم‌کنی با آدم‌آدم‌کنی رود

برجستگی‌هایی است که در شخصیت وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت: ارتباط مستقیم و بی‌واسطه وقتی به دل نشیند در دل می‌ماند.»

امین تارخ هم قیصر را به عنوان بارزترین شخصیت ماندگار سینمای ایران معرفی کرده و می‌گوید: «پس از قیصر می‌توان به شخصیت مش‌حسن در فیلم گاو، آقای هالو و پستی اشاره کرد.» همچنین او در سینمای پس از انقلاب به سه نقش متفاوت سوسن تسلیمی در فیلم‌های باشو غریبه کوچک، مادیان و مرگ یزدگرد اشاره می‌کند و آنها را جزو ماندگارترین نقش‌ها می‌داند و می‌گوید: «صادقانه می‌گویم زمانی که صحبت از نقش ماندگاری می‌شود، با وادی عظیمی روبرو هستیم. باید در

رسیدگی به دعوا نمی‌شدند و در محله‌ها حتی مرجع مراجعه مردم بودند. این قشر یک سری تعصبات و اعتقادات نسبت به مسائل ناموسی داشتند. آنچه که قیصر را پایدار و مطرح کرد، ارائه خوب و کارگردانی فیلم بود که پس از سال‌ها فیلم درستی را به مردم نشان می‌داد. بیان درست و برگرفته از ریشه‌های اجتماعی و فکری مردم و مظلوم‌نمایی کاراکتر آن موجب پایداری آن شد. دایی‌جان ناپلئون هم برگرفته از نظریه توطئه در جامعه ایرانی بود که به‌لحاظ سابقه تاریخی حضور و نفوذ انگلیسی‌ها تصور قابل‌لمسی برای ایرانیان بود. در واقع تصویر و تجسم زیبایی از نظریه توطئه بود.»

ارجمند در معرفی کاراکتر ماندگار پس از انقلاب به کاراکتری



کنار این عنوان اسمی را ببریم که صاحب همه خصیصه‌ها باشد، به همین دلیل باید با احتیاط نظر داد.»

او علت ماندگاری را در تفاوت کاراکترها در فیلم‌ها می‌داند: «قیصر زمانی وارد سینما شد که مردم دیگر نمی‌توانستند با الگوهای برگرفته از سینمای هند و آمریکا ارتباط برقرار کنند. آنها نیازمند شخصیتی ناب از ایران بودند. قیصر بچه تهران بود و سعی می‌کرد نظام محله‌اش را به نظام اجتماعی‌اش ترجیح دهد. پیروز هم شد. به همین دلیل در یادها ماند. امروز هم اگر بباییم و شخصیت‌های فراموش شده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را به تصویر بکشیم که وام گرفته از خاک این سرزمین هستند، قطعاً ماندگار می‌شوند.»

سیدضیاء هاشمی تهیه‌کننده سینما که پس از سال‌های جنگ، فیلم مطرح عروس را تهیه کرده، بحران اقتصادی را در این قضیه دخیل دانسته و می‌گوید: «سینما اثرگذارترین رسانه جمعی است، اما هیچ شخصیت بارزی در آن نمی‌بینیم. شاید علت اصلی آن بحران‌های اقتصادی باشد، ما به جای اینکه بخواهیم تپ‌های جذاب و متنوعی خلق کنیم، همیشه دنبال حل و فصل مسائل و مشکلات سینمایی بوده و هستیم. این عامل باعث تنزل و پایین آوردن کیفیت کاراکترها می‌شود که مخاطبان آن را مقبول ندانسته و فراموش می‌کنند.» هاشمی به نکته جدیدی درباره مسائل اجتماعی موجود در فیلم‌ها اشاره می‌کند: «مسائل اجتماعی در فیلم‌ها بسیار دیده می‌شود، اما شبیه هم و بدون داشتن کیفیت مطلوب. به همین دلیل کارها کمی از روی یکدیگر شده‌اند و سطح کیفی سینما افت کرده است. ما برای معرفی شخصیت‌های نافذ در مردم نیاز به تحقیق و مطالعه داریم. پژوهشگران سینمایی هم که تعدادشان بسیار کم است، باید میان مردم بروند و از درون جامعه شخصیت‌ها را کشف کنند.»

در ادامه این صحبت‌ها محسن دامادی، فیلمنامه‌نویس نیز به

با اختلاف بسیار زیاد از کاراکترهای دیگر اشاره می‌کند: «عروسک کلاه قرمزی کاراکتر معروف پس از انقلاب به شمار می‌رود. کاراکتری که منحصر به بچه‌ها نبود و در ذهنیت بزرگترها هم نفوذ داشت. علت نفوذ این کاراکتر عروسکی ساده و شیرین، دیالوگ‌های شیرینی بود که با یک ارائه خوب موجب ماندگاری آن شد. درست مانند تاثیرگذاری یک کاراکتر زنده در بین مردم و شاید هم بیشتر.»

از سوی دیگر **محمد متوسلانی** بازیگر سینمای ایران که علاوه بر بازیگری، در سال ۱۳۳۲ برای نخستین بار کارگردانی سینما را با ساخت فیلم ترس و تاریکی می‌آزماید در این باره به کاراکتر معروف پیش از انقلاب قیصر اشاره می‌کند و می‌گوید: «قیصر به جهت این که واجد شرایطی بود که جامعه آن روز تأییدش می‌کرد، مورد توجه قرار گرفت اما در سینمای بعد از انقلاب کاراکتری را به یاد ندارم. شاید به دلیل ملاحظاتی بوده که اعمال شده.»

متوسلانی که در سال ۱۳۳۴ با ایفای نقش کوتاهی در فیلم توفان شهر ساموئل خاچیکیان بازیگری را آغاز کرده و پس از آن در کنار منصور سپهرنیا و گرشا رئوفی تیم سه‌نفره کمیک را تشکیل دادند، دلایل ماندگاری کاراکتر را براساس چند دوره می‌داند: «کاراکترهای ماندگار به نوعی نمود اجتماعی هستند که به نسبت به پتانسیل و ظرفیتی که دارند، در مدت کوتاهی مطرح می‌شوند و اگر طولانی شوند و از زمان خود بگذرند، پدیده می‌شوند و اگر طولانی‌تر اسطوره می‌شوند. آنچه که سبب توجه جامعه به کاراکتر ماندگار می‌شود، درک درستی است که از شخصیت پیدا می‌کنیم، شخصیتی که واجد صفات ارزشی است. وقتی کاراکتر با مخاطب بی‌واسطه ارتباط برقرار کرد و از جایی تحمیل نشد، جامعه به صورت طبیعی برخورد می‌کند، در نتیجه در ذهن مخاطب می‌ماند. مشخصه اصلی این نوع شخصیت‌ها نزدیکی با ایده‌آل‌های مردم و

ما برای معرفی شخصیت‌های نافذ در مردم نیاز به تحقیق و مطالعه داریم. پژوهشگران سینمایی هم که تعدادشان بسیار کم است، باید میان مردم بروند و از درون جامعه شخصیت‌ها را کشف کنند.

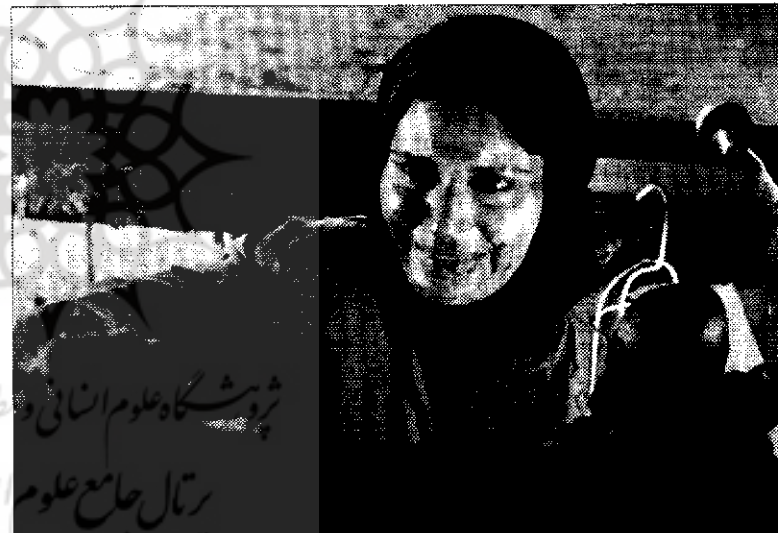
آدم‌ها کی با آدم‌ها کی روید

فیلمنامه‌نویسی را به سمت کلیشه‌ای شدن سوق داد و باعث شد شخصیت توده از بین مردم درنیاید. در مجموع می‌توان گفت برای ساخت شخصیت داستانی شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخیل است.

اما «تا زمانی که میان سینما و زندگی موانع جدی وجود دارد، بروز شخصیت‌های پایدار و ریشه‌ای براساس حادثه و استثنا هستند.» این مطلب را علیرضا دلوونژاد می‌گوید. دلوونژاد درباره شخصیت‌های ماندگار به بازیگران نقش‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «تمام نقش‌هایی که بازیگران در کاراکتر کلاه‌مخملی ایفا کرده‌اند، بهروز وثوقی، فردین و سعید راد در تنگنا جز نقش‌های محبوب این سینما هستند.» او برای ورود سینما به زندگی واقعی اجتماع، محدودیت‌های دولتی را مطرح می‌کند و می‌افزاید: «شخصیت‌های ماندگار اغلب مربوط به سینمایی است که در شروع سینمای مردمی بوده، تا زندگی مردم و علایق آنها چون حسرت، آرزو و آرمان‌های واقعی وارد سینما نشوند، شخصیت‌ها بر اثر حادثه و اتفاق خلق نمی‌شوند. سینمای قبل از انقلاب گرفتار سانسور و ورود فیلم‌های خارجی بود. به همین دلیل نمی‌توانست به خلق شخصیت‌های پایدار و ریشه‌ای منجر شود. با از بین رفتن موانع قهرمان‌ها خلق می‌شود.»

درباره این موضوع محمدرضا اعلامی که از فیلمسازان نسل بعد از انقلاب محسوب می‌شود، در یادداشتی شخصیت‌های ماندگار را چنین تعریف می‌کند: «در ابتدا باید شخصیت‌های ماندگار را تعریف کنیم و ببینیم چرا در برخی مواقع بعضی کاراکترها آنچنان شهرت و محبوبیتی پیدا می‌کنند که برای سال‌ها و حتی بعضی‌ها برای همیشه در حافظه تاریخی یک ملت باقی می‌مانند؟ برای این کار ابتدا چند شخصیت سینمایی مشهور و ماندگار را بررسی می‌کنیم که در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته حتی وارد گویش و زبان مردم کوچه و بازار شده‌اند مثل حاج‌جبار از فیلم شب‌نشینی در جهنم یا مش قاسم از مجموعه دایی جان ناپلئون و حتی خود دایی جان ناپلئون در همان مجموعه، یا آقای هالو از فیلمی به همین نام... اگر دقت کنیم خطوط مشترکی در تمامی این شخصیت‌های سینمایی مشهور خواهیم یافت و تمام این شخصیت‌های متفاوت و حتی متضاد، دارای این خطوط مشترک و همگون هستند.»

اعلامی نقاط مشترک را چنین برمی‌شمارد: «واقعی بودن خاکستری بودن (یعنی مانند تمام انسان‌ها دارای صفات نیک و بد بودن)، مشابه عینی داشتن (یعنی به‌سادگی می‌توانیم اشخاصی را در جامعه پیدا کنیم که یکی یا چند تا از صفات و سکنات آنها را در خود داشته باشند)، کودک صنعتی (حتی جدی‌ترین این شخصیت‌ها در زمینه‌هایی اخلاق کودکانه دارند که به وسیله کارگردان یا بازیگر آن نقش برجسته و غلوآمیز شده است)، توسط یک انسان باهوش خلق شدن (یا کارگردان یا بازیگر و یا هر دو)، در زمان مناسبی مطرح شدن.» او در ادامه گفته‌های خود به بررسی شرایط بعد از انقلاب می‌پردازد که سینمای بعد از انقلاب سال‌ها گرفتار سیاست‌زدگی و آرمان‌گرایی بوده است. شخصیت‌های فیلم‌های آرمانگرا نه انسان‌های واقعی و خاکستری که شخصیت‌های آرمانی و بدون ضعف و اسطوره‌ای بوده‌اند و حتی هنوز هم کم‌وبیش هستند. فیلمساز آرمانگرا همواره می‌خواهد شخصیت‌های آرمانی را نمایش داده و جا بیندازد و چون جهان واقعی با دنیای آرمانی تفاوت بسیار دارد، این شخصیت‌ها هیچ‌گاه نمونه عینی در جامعه پیدا نمی‌کنند (دست‌کم به صورتی که عموم جامعه با آنها حشر و نشر داشته باشند) شخصیت‌های آرمانی هیچ‌گاه کودک‌صفتی نمی‌کنند و این دروغ بزرگی است. هر انسانی در شرایط خاص دارای روحیه و صفات کودکانه می‌شود و این یک



حاجی جبار، قیصر و علی بی‌غم در قبل از انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید: «پیش از انقلاب مرد‌های آواره بی‌پول و عاصی که نمودی از جوانمردی داشتند مورد توجه بودند، به همین دلیل راه رفتن، گفتار و تکیه‌کلام‌های آنها مورد توجه قرار می‌گرفت، اما پس از انقلاب تا اواخر دهه شصت ما شخصیت ماندگار نداشتیم. مگر حمید هامون که در بین روشنفکران خصوصا دانشجو‌ها می‌توانستیم نمونه‌هایی قابل قیاس با حمید هامون پیدا کنیم.» دامادی درخصوص نفوذ کاراکترها به افکار عمومی می‌گوید: «پیش از انقلاب وسایل ارتباط جمعی بسیار محدود بود. مردم پیچیده نبودند. انسان‌هایی بودند با آرمان‌ها و خواسته‌های محدود. در آن روزگار ما وارد سال ۲۰۰۰ نشده بودیم و مردم تنها تفریحشان سینما بود، اما امروز سینما مخاطب حرفه‌ای خود را از دست داده است. با گسترش ویدئو بعد از انقلاب و در سال‌های نزدیک‌تر ماهواره و اینترنت به موازات میزان آگاهی مردم بالا رفت. یک دانش‌آموز ابتدایی امروز به اندازه دیپلمه آن زمان معلومات دارد. به همین دلیل آن تپ‌ها و شخصیت‌ها دیگر برای مردم جذاب نیست. این نسل آمادگی پذیرش آنها را ندارد. قصه‌ها و محدودیت‌های داستان‌پردازی،

بالا: صحنه‌ای از فیلم عروس
پایین: صحنه‌ای از فیلم گروهان

و اما تلویزیون...

در دوران بعد از انقلاب بسیاری از تپ‌های تلویزیونی مدت‌ها در یاد و خاطرات باقی ماندند، اتفاقی که کمتر در سینمای بعد از انقلاب افتاد. تکیه کلام‌ها و گفته‌های قاضی شارع در سرداران، سلطان و سلطان بانو و وزیر اعظم در سلطان و شبان، شاه مظفر، رضا خوشنویس و مفتش شش‌انگشتی هزاردستان و از همه بارزتر شخصیت‌های مختلف مجموعه امام علی. در کنار این مجموعه‌ها می‌توان به شخصیت‌های آثار طنز نیز اشاره کرد. برنامه‌های طنزی که از سال ۱۳۷۰ در تلویزیون آغاز شد. اما تکیه کلام و رفتارهای این شخصیت‌ها به عمیقی مجموعه‌های نام‌برده نشد و زمانی بسیار کوتاه بر سر زبان‌ها افتاد، به‌طور مثال می‌توان به مسافران مهتاب ساخته مهدی فخیم‌زاده اشاره کرد. شخصیت نمکی که تا مدت‌ها به عنوان یک تپ در همه‌جا می‌دیدیم و تکیه کلامش را می‌شنیدیم. اتفاقی که هرگز هنگام اکران عمومی فیلم نیفتاد.

امین تارخ علت نفوذ بیشتر تلویزیون را چنین می‌گوید: «تلویزیون وظیفه‌اش رقتن سراغ سوزده‌های عامه‌پسند است. به همین دلیل شخصیت‌های تلویزیونی، نافذ و یا به نوعی به‌یادماندنی هستند. البته شخصیت‌های همه مجموعه‌ها به‌یادماندنی نخواهند بود. دایی جان ناپلئون که قبل از انقلاب از تلویزیون پخش شد، در همان زمان تمام خیابان‌های شهر به دلیل نشان دادن این مجموعه از جمعیت خالی می‌شد و امروزه پس از سی سال هنوز تکیه کلام‌هایش بین مردم رایج است. اما بعد از انقلاب در مجموعه امام علی با قدری تفاوت شخصیت‌های نافذی در این مجموعه بود که هنوز مردم آنها را فراموش نکرده‌اند.

علیرضا داوندنژاد علت ماندگاری شخصیت‌های تلویزیونی بعد از انقلاب خصوصاً مجموعه امام علی را چنین برمی‌شمارد: «اگر شخصیت ولید بعد از انقلاب توانست در فرهنگ مردم نفوذ کند و مردم با او به‌طور جدی برخورد کنند. از ریاکاری و دورویی سیاست است که مردم از آن رنج می‌برند. چنین شخصیتی بیانگر مشکلات است. مردم قطامه را به عنوان زنی فاخر و قوی می‌پذیرند، چرا که جای چنین شخصیت‌هایی از زن در تلویزیون و سینمای ما خالی است.»

سیدضیا هاشمی در توضیح این مطلب به تفاوت هزینه‌های تلویزیون و سینما اشاره می‌کند: «تلویزیون رسانه‌ای سهل‌الوصول و ارزان است. در جامعه ما یک خانواده برای رقتن به سینما باید هزینه بسیاری صرف کند، اما همین خانواده رایگان می‌تواند از برنامه‌های تلویزیون بهره‌مند شود. تنوع تلویزیون علی‌رغم عامه‌پسند بودنش بیش از سینما است. چرا که سینما هنری گران است و باید برای ساخت فیلم هزینه سنگینی پرداخت کرد. همیشه موانع اقتصادی جلوی تنوع سینما را گرفته است. برنامه‌های تلویزیون حتی اگر جنبه هنری نداشته باشند به‌راحتی وارد فرهنگ عام آنها می‌شوند.»

محسن دامادی اما ماندگاری شخصیت‌های تلویزیونی را بسیار کوتاه‌مدت دانسته و می‌گوید: «هرچند که دیالوگ‌های شخصیت‌های تلویزیونی در کوچه و بازار رایج می‌شود، اما این اتفاق دوره‌ای و بسیار کوتاه‌مدت است. حتی چند روزی عکس و خیر بازیگران این شخصیت‌ها تیتراژ اول نشریات درجه سه و چهار می‌شود و جنجال‌هایی همراه خود دارد، اما با اتمام آن برنامه، شخصیت‌ها هم فراموش می‌شود. پس ماندگاری ندارد. اگر ماندگاری هم باشد، دچار مرگ زودرس می‌شود.»



اصل اثبات‌شده روانشناسی است. سینمای بعد از انقلاب در زمینه‌های اجتماعی بسیار سخت‌گیر و بی‌انطاف است. هر شخصیت سینمایی از طرف مسئولین سانسور و یا اقصاری از مردم تبدیل به صورت نوعی (آرک تایپ) بخشی از جامعه می‌گردد و هر گونه ضعف و یا انحطاط اخلاقی او به توهینی به این یا آن قشر از جامعه تعبیر می‌شود. نمونه‌های مشخص این برخورد را اخیراً در واکنش پرستاران در مقابل فیلم شوکران دیدم. حال ببینیم مثلاً شخصیت‌هایی مثل حاج‌جبار یا صمد و یا مش قاسم اگر قرار بود در شرایط امروز خلق شوند، چه به روز آنها می‌آمد. در مورد اول بازاریان گرامی بلافاصله بازار را تعطیل می‌کردند و به این توهین آشکار و وقیحانه به بازاریان محترم، اعتراض می‌نمودند. در مورد دوم و سوم مسئولین سانسور از این که روستایی‌های ساده‌دل و پاک این چنین به مسخره گرفته شده‌اند، برمی‌آشتند و حکم توقیف فیلم را صادر می‌کردند! دایی جان ناپلئون هم که در شرایط امروز وضعیتی به‌مراتب خطرناک‌تر از بقیه خواهد داشت! تا زمانی که جامعه چنین واکنش‌هایی دارد و سینما هم توسط کسانی اداره شود که به میز خود بیشتر از سینما علاقه دارند، پدیدآمدن شخصیت‌های ماندگار و جوان‌سرابی بیش نیست.»

تا زمانی که میان سینما و زندگی موانع جدی وجود دارد، بروز شخصیت‌های پایدار و ریشه‌ای بر اساس حادثه و استثنا هستند.

۱۰ کارا کتر برگزیده از سینمای

ناخدا خورشید (ناخدا خورشید)

حسن، در ستکار، شجاع و بلج، یکی از این شخصیت‌پردازی‌های نادر در سینمای ایران. وقتی با حیرت درمی‌یابی که همه چیز کامل است، نطونی در برگیره کردن شخصیت سپهر زمان دانستن و ندانستن «هری نورگان» در «ای» سعید، دارنوس ارجمند را می‌باید به بازی جادوی بازیگری و به خلق شخصیت کامل و سگراف دست بی‌داند، در ستمی خلاق که و روسفگراف دهه ۶۰، حضور شخصیتی این حسن سیموس و این چنین بی‌چیده به معجزه تبدیل است.

به اندازه آن‌ها که و ناره به نور این رسیده، مردی که ایندش و که «پیش ازین» خود را تا دست‌نویز قرار دادن مفاهیمی چون معرفت و وطنی سستی می‌نویسند، خود را آن‌ها آن‌ها می‌بازی سگراف خود، یکی از نقاط عطف دوران بازیگری می‌باشد. زده، مردی بی‌دوست و عیسی که نگاه در محاسن برین ایجاد شده، شخصیت حساس است که دوست می‌سود و کنج معرفت و وطنی قوی خود را می‌سپارد، احساس فانی سپهر کوشش در کتری تبدیل و کوشش که در کنار زمان رنگ و بوی کهنگی گرفته است.

حاجی (عروس خوبان)

فهرمان قلم از ملک‌زبانته و معرفی شخصیت محلیات، بر اساس بازی که در موج انفجار، و عقبات جامعه اطراف را بهتر از در بازی و زودتر از بقیه درک می‌کند؛ نرودهای یاد زنده و کنترتک سنی «رمان‌های انقلاب و معارض میان جامعه‌ای شیفته معترف تا روزمندان» از جان گذشته.

شخصی که معمولاً مفهیم است به بازیگری از فیلم‌های خود بخوبی در در زمان مبارجه از همه‌گانه‌های سنی شخصیت‌های زن سینمای ایران را خلق می‌کنند؛ از در آمد، قهر، مخالفت و معرزه، کنج‌نره سخاوته در بر سیم خصوصیات می‌بین معترف و در این حال به تصویر کشیدن نشان احساس و سبب‌نر روحیه زبانه و سبک تمام می‌گذارد، سبب‌نر حرف زدن، رفتاری کردن، سگراف کشیدن و جانر به کوه این و درت، به دست همه می‌دهند یا یاد این زن پنج گسیده، معرزه و حساس در ذهن سانساکر می‌مانند.

عروسی خوبان به عنوان فیلمی بیشتر در تاریخ سینمای ایران جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت و خلق شخصیت حاجی شهرتین تلخ‌اندیش و رمان‌کاری این فیلم، نشان از هوشمندی و دستان خاص محلیات دارد.

حمید هامون (هامون)

یکی از تاثیرگذارترین کاراکترهای تاریخ سینمای ایران، نویی جامعه روسفگری ایران، در وجود این مرد عیسی، حساس و روسفگی، نابلوی تمام‌قد خود را می‌دید، با حساس معارضات و نغزهایی که بین جامعه در تحول حیات خود هم‌وره تا این دست به کریمان بوده است؛ اسیاق نسبت به دیده شده و مفاهیم غربی و در مقابل وجود ریسه‌های قوی سنی، معارضات بین «موزه‌های آنان» از نمون غرب و واقعیات زندگی در جامعه‌ای که به هر حال همه‌چیز از ساحاری سنی برخوردار است، سرکسگی، «فعال و کنجی که همیشه با طبقه روسفگر هم‌راه بوده است، هیچ‌کدام شخصی بهتر از کار شکر حمید هامون نیافته است.

حاج کاظم (ازانس شیشه‌ای)

در ستکار، جشنواره سنجو، نماینده جبرود قسری از روسفگی که با سانس سنی در این هر و زمان‌های انقلاب سگراف دارد، و عقبتان می‌کند و احساسات با سانس، بلوی پرک به می‌کند، مردی که عقبتان حسرت و رمان‌جویی سانس را با سرافت و سخاوته می‌بازد، و از حسابگری، سیاست، مصلحت‌اندیشی و سگراف‌گری بی‌بردار، حاج کاظم شخصیتی زنده و پویاست که در رهش خود، نمون‌نر معارضات و باقی‌مانی است که جامعه بیرون را در سانس‌های اخیر فرار گرفته است، حاج کاظم هنوز هم نماینده طیفی نامرکز در کشور است که در معاملات سنی جامعه‌ای کشور، جایگاه ویژه‌ای دارند، این شخصیت در میان حال از محبوب‌ترین و تاثیرگذارترین کاراکترهای سینمای سنی از انقلاب است.

نایی (باشو غریبه کوچک)

سنایس بهرام بیضایی از زن «زاده و سسفل روسا‌های سانس ایران، نایی زنی است با زاده که با سناحت راه بساکی خود را می‌جوید، سوسن سلیبی در نده‌پس این کاراکتر سگراف شده گذاشت.

نوبر اصلانی (روسری آبی)

در کتر زن کاراکتر و معلق به طبقه فروگست ما به جر دندان مار سبایی (و نماینده روسری سنی) هیچ‌کدام این چنین قوی و در رنگ سانس زاده شده است، معمد ری موش می‌سود از برای را خلق کند که مجموعه‌ای دشمنی از معسوس و معسوس است، کار کتری این حسان نور سبیر که می‌بوند ریسه سانی روسری و ناره‌های بازی که سانس او و کارهای بیرون و سسوس سانس می‌بازد برای نمون‌نر، سوسن و سسوس سانس سانس، این کاراکتر با دفاع سانس در جنبات زندگی زنان

پس از انقلاب

کارگر خلق می‌شود. در نوع راه رفتن، نگاه کردن و حرف زدن نوپز سالانی از سویی بهترین کارگران سنی‌مای کنارتانم فاطمه معتمد ریا محسوب می‌شود که در این میان نباید فراموش کردیم زینت رختشان بینی اعتماد نیز عاقل سویی، بینی اعتماد در ترکیس و زینت پوست شهر نیز نشان داده است که درک درسی از شخصیت زنان طایعات فرودست و زحماتکش دارند.

هستی مشرقی (قرمز)

مطهر این کاراکتر و محبوبیت فوق‌العاده‌اش در میان تماشاگران، حکایت از دوران جدید جامعه برین دست، زنی بازاده و سرسخت که اسپر عشق و نفرت ملاحظه همسر عجیبش می‌نموده تا پای مرگ نیز پیش می‌رود. اما می‌ایستد، مقاومت می‌کند و در حرکتی شکفت‌انگیز، مقداد مرگ او را کالبد می‌کند. در سنی‌مای ایران در پس از انقلاب، حسن کارگری هم‌دلی نداشته است. کارگری که پیش از هر چیز مدیون شخصیت خاص هدیه بهرانی به عنوان بازیگر است. بهرانی با بازی خاص خود، مواد زنتی بسد که با رویکردی مستقل و مدون در جامعه‌ای با ریشه‌های سنی قوی دچار انتقال و مشکل می‌شوند.

لیلا (لیلا)

یکی از تفاهات عجیب سنی‌مای ایران، شخصیتی عجیب و عمیق، زنی که در موقعیتی مشابه با وضعیت هستی مشرقی، رویکردی کاملاً متفاوت برمی‌گازند و نوعی بازی درونی با همسر خویش به راه می‌نارند. بازی اسپر و عشق، اینجاست همه چیز در پس خلواهر و اتفاقات معمول جریان دارد. در پس ظاهر این زن جوان، ماجراجویی حین دراماتیک جریان دارد که نفس را بند می‌ورد.

دیگر کاراکترهای به یادماندنی سینمای ایران در پس انقلاب:

- حمید خوشنرم (نورس) - با بازی ابوالفضل پورعرب
- نریمان (برواز در شب) - با بازی فرح‌الله سلحشور
- سلطان (سلطان) - با بازی فریدون عوبدینا
- سیدارباچی (شوکتان) - با بازی هدیه بهرانی
- کتوت (روسری بی) - با بازی کلال دینه
- اسی درپهدار (دم‌برفی) - با بازی درویش زحمات
- مسائل (روز سلطان) - با بازی سلا سنی
- سعید (از کرکته تا زین) - با بازی علی دهکردی
- فرشته (دو زن) - با بازی سکی کربعی
- علی‌نور (سیرسنکی) - با بازی علی نصیریان